

## بازتاب غائله پیشه‌وری در مطبوعات ترکیه

در سال ۱۳۲۴ ش دولت شوروی از خارج نمودن نیروهای نظامی خود از ایران در موعد مقرر خودداری کرد و نظر به اهدافی که برای پیشبرد نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران داشت، جریان خودمختاری آذربایجان را به راه انداخت و توسط نیروهای سیاسی وابسته به خود در شهریور ۱۳۲۴ فرقهٔ دموکرات آذربایجان را سازماندهی کرد. فرقهٔ دموکرات آذربایجان از آغاز تأسیس خواستار خودمختاری آذربایجان شد و با استفاده از ناتوانی دولت وقت ایران و حمایت گستردهٔ سیاسی و نظامی شوروی، نفوذ خود را در آذربایجان گسترش داد و سرانجام در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ توانست دولتی خودمختار را در آذربایجان تأسیس کند. فرقهٔ دموکرات با وجود آنکه اعلام می‌کرد که قصدش جدایی از ایران نیست، اما در واقع تحت سلطهٔ شوروی قرار داشت و مجری سیاست‌های دولت شوروی در آذربایجان بود. جنبش خودمختاری آذربایجان که در زیر نقاب خودمختاری، اهداف تجزیه‌طلبانه را دنبال می‌کرد، خطری بزرگ برای استقلال و تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت، زیرا بی شک از عصر ایلخانان هیچ منطقه‌ای به اندازهٔ آذربایجان در احیای ایران و حفاظت از استقلال آن مؤثر نبود. در دورهٔ حکومت ایلخانان، آذربایجان مرکز اداری و سیاسی ایران گشت و از این منطقه وزیر غازان‌خان، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به ادارهٔ ایران می‌پرداخت. این شخصیت فرزانه در خطهٔ آذربایجان نهادهای سیاسی و فرهنگی مهمی تأسیس کرد، از مهمترین آنها می‌توان به ربیع رشیدی - که یکی از کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان به شمار می‌رود - اشاره کرد. در همین دوران بود که آذربایجان مرکز مذهبی

ایران شد و شهر اردبیل به دلیل وجود خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در زمره شهرهای مذهبی ایران در آمد و فرزندان شیخ صفی‌الدین از همین شهر رهبری مذهبی شمار کثیری از مردم ایران را به عهده گرفتند. در دوره صفویه هم آذربایجانی‌ها همواره نقش اصلی را در دولت ایران بر عهده داشتند و فرمانروایان صفوی را در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران یاری می‌کردند. از آغاز حکومت صفوی حاکمیت ایران در آذربایجان مورد تهدید دولت عثمانی قرار گرفت. سلطان سلیم در سال ۹۲۰ ق به آذربایجان یورش برد و تبریز را تسخیر کرد، اما در خود یارای ایستادگی ندید و پس از چند روز آذربایجان را تخلیه کرد. سلطان سلیمان هم چهار بار به آذربایجان حمله کرد ولی هر چهار بار با مقاومت مردم آذربایجان و ارتش ایران مجبور به عقب‌نشینی از این منطقه شد. در دوران سلطنت شاه سلطان محمد صفوی، عثمانی‌ها بار دیگر آذربایجان را مورد هجوم قرار دادند و توانستند در ۲۷ رمضان سال ۹۹۳ تبریز را اشغال کنند.<sup>(۱)</sup> آنها این بار موفق شدند به مدت ۱۹ سال سلطه خود را بر آذربایجان حفظ کنند تا آنکه در ربیع‌الثانی ۱۰۱۲ ارتش ایران به فرماندهی شاه عباس به تبریز وارد شد و به کمک مردم تبریز - که با فریادهای جنگجویانه «الله، الله» از سپاهیان ایران استقبال پرشوری نمودند - نیروهای عثمانی را شکست دادند.<sup>(۲)</sup> پس از جنگهای دوره شاه عباس تا هنگام شورش محمود غلجائی بر علیه شاه سلطان حسین صفوی، تهدید جدی متوجه آذربایجان نشد تا آنکه در ۱۱۳۶ ق ارتش عثمانی با استفاده از بلوای داخلی در ایران به آذربایجان حمله کرد و در تابستان ۱۱۳۷ ق تبریز را پس از یک مقاومت پنج روزه - که به تنهایی از طرف مردم تبریز صورت گرفت - تصرف شمار زیادی از مردم تبریز را قتل عام کرد. ولی این بار هم عثمانی‌ها نتوانستند در تبریز باقی بمانند و در ۱۱۴۲ ق قشون ایران به فرماندهی نادر توانست تبریز را پس بگیرد و پس از جنگهای طولانی توانست عثمانی‌ها را از تمامی آذربایجان و قفقاز بیرون براند. از آغاز سده نوزدهم میلادی یک عامل تازه موجب تهدید حاکمیت ایران در آذربایجان شد و آن روسیه تزاری بود که از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ ق / ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ م طی جنگ ده ساله توانست ایالات: گرجستان، شروان، بادکوبه، داغستان و قره‌باغ را از ایران تجزیه کند و با آذربایجان همجوار شود. در جنگ دوم ایران و روس هم روسها نتوانستند در ۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۸ م وارد تبریز شوند و آذربایجان را به طور موقتی اشغال کنند در آغاز سده بیستم میلادی هم روسها با استفاده از ضعف حکومت مرکزی ایران، پس از انقلاب

مشروطه بارها در امور آذربایجان مداخله کردند و حتی چند بار آذربایجان را اشغال نمودند. همزمان با این اوضاع بود که ترکهای جوان در عثمانی روی کار آمدند و برای توسعه نفوذ دولت خود بر سیاست‌های پان ترکی تأکید بسیاری کردند و این سیاست‌ها را محور اصلی سیاست خارجی کشورشان در مشرق زمین قرار دادند و با توجه به طمعی که ترکان عثمانی از دیر باز به آذربایجان داشتند، دولت جدید عثمانی که تحت قیادت ترکهای جوان قرار داشت - تلاش زیادی برای نفوذ در آذربایجان انجام داد و اقدامات آنها در این راه خشم مردم ایران بویژه مطبوعات و نویسندگان و شعرا را برانگیخت.<sup>(۳)</sup> در جریان جنگ جهانی اول روسیه و عثمانی آذربایجان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و شهر تبریز بین آنها بارها دست به دست شد.<sup>(۴)</sup> پس از پایان جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی روسیه و سقوط امپراتوری تزاری از یک طرف و شکست عثمانی که با تجزیه امپراتوری عثمانی و سقوط دولت پان ترکی ترکهای جوان همراه بود، خطرات خارجی را نسبت به آذربایجان به مقدار زیادی کاهش داد و به دولت ایران اجازه داد تا حدود زیادی فارغ‌البال از دخالت‌های بیگانه به تمشیت امور آذربایجان بپردازد. اما جنگ جهانی دوم و ورود نیروهای ارتش سرخ شوروی به ایران و متمرکز شدن نیروهای نظامی شوروی در آذربایجان ایجاد دولتی خودمختار در آذربایجان به سرکردگی سیدجعفر پیشه‌وری (جوادزاده)، چنانکه گفتیم موجب پایان بخشیدن به اقتدار دولت مرکزی در آذربایجان شد. ایجاد جریان خودمختاری آذربایجان نه تنها در داخل ایران کلیه مسائل سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داد بلکه در جهان به عنوان نشانه‌ای از سیاست‌های تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی مورد توجه محافل سیاسی قرار گرفت. بیشتر دولت‌های جهان از زمانی که با عدم خروج نیروهای شوروی از خاک ایران روبه‌رو شدند این مسأله را مورد توجه دقیق قرار دادند و موضوع عدم تخلیه ایران را حتی به عنوان نشانه‌ای از شروع جنگ جهانی سوم تلقی کردند. در این میان جامعه سیاسی ترکیه به عنوان همسایه ایران مسائل پیش آمده در آذربایجان را با حساسیت و دقت خاصی تعقیب می‌کرد. در این مقاله سعی خواهیم کرد با استفاده از گزارش‌های نمایندگی‌های وزارت امور خارجه ایران در ترکیه - که بیشتر مبتنی بر عکس‌العمل مطبوعات ترکیه است - تصویری از بازتاب غائله پیشه‌وری را در جامعه سیاسی ترکیه ترسیم نماییم. زیرا اطلاع از رویه اتخاذ شده توسط ترکیه در مورد خودمختاری آذربایجان از جهات ذیل دارای

اهمیت می‌باشد: ۱. یکی از بزرگترین مشکلاتی که سیاست خارجی ایران در سده بیستم با آن روبه‌رو شد. دخالت روسها در اوضاع آذربایجان و تکوین خودمختاری آذربایجان توسط ارتش سرخ شوروی در سال ۱۳۲۴ بود. بنابراین آگاهی از اینکه ترکیه - که با استان آذربایجان همسایه است - چه رویه‌ای نسبت به این تجاوزات و مداخلات همسایه دیگر یعنی شوروی داشته ضروری است. ۲. دولت عثمانی (سلف دولت ترکیه) هیچ‌دهم میلادی با دولت روسیه درگیریهای فراوانی داشت و لطمات بسیار زیادی را در رویارویی با روسها متحمل شد. از این لحاظ اطلاع از رویه دولت ترکیه در برابر نفوذ روسها (شوروی) در مرزهای خاوری ترکیه جالب توجه می‌باشد. ۳. دولت ترکیه از زمان کمال مصطفی پاشا به دلیل جلوگیری از نشر مقاله مارکسیستی با سایر دولت‌های منطقه مثل ایران، عراق و افغانستان همکاری می‌کرد که نمونه مهم آن پیمان سعدآباد می‌باشد که برای دفاع بهتر در برابر شوروی منعقد شد. طرح موضوع خودمختاری آذربایجان به عنوان ابزاری در دست شوروی لطمه جبران‌ناپذیری به این دفاع مشترک می‌زد و برای ترکها این موضوع از این نظر هم دارای اهمیت بود. بنابراین اطلاع از واکنش ترکها در برابر این لطمه بسیار جدی، لازم است. ۴. مصلحان و خیراندیشان در ایران و ترکیه از سده نوزدهم متوجه این مسأله بودند که ایران و ترکیه به عنوان دو کشور بزرگ منطقه می‌توانند در برابر مطامع بیگانگان ایستادگی کنند. با این وجود قدرت و قوت هر یک به نفع دیگری است و به عکس آن هر چقدر یکی از آنها ضعیف باشد در طرف مقابل اثر کرده و موجبات ضعف بیشتر او را فراهم خواهد آورد. امری که ممکن است بعضی کشورها را به دخالت در امور داخلی آنها تحریک نموده و استقلال و تمامیت ارضی آنها را به خطر اندازد. توجه به همین موضوع موجب آن شد که عده‌ای از رجال ترکیه نسبت به وقایع آذربایجان در سالهای ۱۳۲۴-۵ ش واکنش نشان دهند. ۵. همانطور که قبلاً گفتیم متأسفانه عثمانی از زمان سلطان سلیم به آذربایجان طمع داشت و بعد از پیدایش ترکهای جوان در عثمانی با سیاستهای پان ترکی سعی در تحقق بخشیدن آرزوهای دیرین خویش داشت. طرفداران سیاستهای پان ترکی پس از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول و حذف ترکهای جوان از قدرت، تضعیف شدند، اما به حیات سیاسی خود ادامه می‌دادند و در جریان غائله پیشه‌وری هم مسائل را بر مبنای مسلک سیاسی خویش تحلیل می‌نمودند. اطلاع از این تحلیلها - که البته مغرضانه بودن آنها بر همه واضح و مبرهن است - برای

## ● بازتاب غائله پیشه‌وری در مطبوعات ترکیه

علاقه‌مندان به تاریخ سیاسی معاصر منطقه مسلماً جالب توجه می‌باشند. از اینرو در دو قسمت به بازتاب غائله پیشه‌وری در ترکیه می‌پردازیم. ابتدا واکنش جامعه سیاسی ترکیه را در برابر تحولات آذربایجان مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس در بخشی دیگر واکنش پان ترکها را - که در واقع در جامعه سیاسی ترکیه در اقلیت قرار دارند - مورد بررسی قرار خواهیم داد:

### الف) جامعه سیاسی ترکیه و غائله پیشه‌وری در آذربایجان:

در تیر ۱۳۲۴ / جولای ۱۹۴۵ نیروهای نظامی انگلستان و آمریکا طبق توافق قبلی از ایران خارج شدند اما نیروهای نظامی شوروی هیچ‌گونه تحرکی را برای خروج از ایران انجام ندادند و حتی به استحکام موقعیت خود در مناطق مختلف تحت اشغال خویش پرداختند و مقدمات خودمختاری آذربایجان را فراهم نمودند. در چنین شرایطی مطبوعات ترکیه که از وضع ناگوار ایران به شدت متأثر گردیده و از اثرات احتمالی این اوضاع بر فضای سیاسی کشور خودشان متوحش شده بودند، رفتار شوروی را مورد اعتراض قرار دادند و رویه سیاسی دولت شوروی را مورد سرزنش قرار دادند. روزنامه طنین در تاریخ ۱۹۴۵/۷/۱ / ۱۰ تیر ۱۳۲۴ در پی خبری که خبرگزاری رویتر در مورد تشکیل کمیته استخلاص آذربایجان برای جدائی آذربایجان از ایران و الحاق آن به اتحاد جماهیر شوروی منتشر کرد مقاله‌ای با امضا آر. یازار تحت عنوان «آذربایجان ایران، آگاهی‌های وابسته به این منطقه که تجزیه آن از ایران موضوع بحث است» انتشار داد و در آن درباره آذربایجان چنین نوشت: «برطبق خبری که رادیو لندن آن را داده است در ستون روزنامه خود خواندیم که کمیته‌ای که در آذربایجان تشکیل شده، با دادن یادداشتی تصمیم گرفته که از ایران مجزا گردد. آذربایجان به مساحت ۱۰۴۰۰۰ کیلومتر مربع بوده و جمعیت آن بین ۳ تا ۴ میلیون نفر است. یعنی یک سوم جمعیت ایران که بیشتر آنها ترک و شیعه هستند. این ترکهای شیعه اخلاف و احفاد قزلباشها (سرخ کلاهان) هستند که ارتش صفوی را تشکیل داده و دولتی را که امروز ایران می‌نامیم تاسیس کرده‌اند. از آن روز تا به حال دولت ایران را همین ترکها، یعنی آذربایجانی‌ها اداره کرده‌اند و همواره جهت ایران و جهت پایداری دولتی که نیاکان و پدران خود آن را به وجود آورده‌اند، خون خود را ریخته‌اند و در فدای جان خود مضایقه نداشته‌اند. در همه جنگهایی که بین صفویه و عثمانیان و یا صفویان و ازبکها و یا با دیگران رخ داده است،

همیشه اینها در پیشاپیش سپاه بوده‌اند و به دولت ایران خدمت کرده و می‌نمایند. اسماعیل اول صفوی به یاری اینها توانسته است دولتش را تشکیل و آن را ادامه دهد. امروز با وجود اینکه خانواده سلطنتی و شیوه سلطنت عوض شده است، با این حال باز همین آذربایجانی‌ها از هر حیث در رأس و سرکار ایرانند. صفویه در آغاز به خود اسم پادشاه قزلباش را داده و بعداً بر خود نام پادشاه ایران را گذاشتند. هنگامی که پایتخت را به قزوین انتقال دادند، تنها با بردن قزلباش‌ها همراه خود در آنجا قناعت و اکتفا نداشته، در عین حال کوشیدند که آذربایجان اهمیت خود را حفظ کند. تبریز - که مرکز آذربایجان است - مانند دوره صفوی و عهد قاجار، امروز هم دومین پایتخت شمرده شده و همیشه دارالسلطنه نامیده شده است. هنگامی که سلطان بایزید، پسر سلیمان قانونی و شاهزاده عثمانی به ایران پناهنده شد، اولاً در تبریز پیشواز شایانی از او شد؛ همچنین هنگامی که همایون پادشاه هند تحت حمایت صفویه قرار گرفت، جداگانه وارد تبریز شد و مورد استقبال قرار گرفت و از او در این شهر پذیرایی شد. همچنین در زمان شاه عباس کبیر هم از سفیر فرانسه در تبریز پذیرایی به عمل آمد. در سده‌های اخیر بر اهمیت آذربایجان افزوده شد؛ فتحعلی شاه قاجار پسرش عباس میرزا را به عنوان حاکم تبریز، فرمانفرمای مملکت آذربایجان و نایب‌السلطنه دولت علیّه ایران برگزید. چون عباس میرزا در زمان حیات پدرش درگذشت، برادرانش پادشاه نشدند بلکه پسرش محمد میرزا به جای وی به تخت پادشاهی نشست. ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه و واپسین ولیعهد قاجار، محمدحسن میرزا، همه در تبریز اقامت و سکونت داشتند و آذربایجان را اداره می‌کردند. دولت ایران از آغاز تأسیس از طرف آذربایجانی‌ها اداره شده است و امروز هم از طرف آذربایجانی‌ها اداره می‌شود. نخست‌وزیران ایران در زمان ما از قبیل محمد ساعد مراغه‌ای محمود جم و از وزیران قره‌گوزلو، دکتر رضازاده شفق، صدیق اردلان اسد، تقی‌زاده، داور، سپهبدی، عدل، عدالت‌خان، سامی‌خان، دکتر فلاحتی‌خان، دکتر اعلم‌الملک و بسیاری از اشخاص دیگر آذربایجانی بوده و حتی خود شاه حالیه از یک طرف نسبتی با قاجار دارد،<sup>(۵)</sup> لذا آذربایجانی است. ستارخان و باقرخان، از بنیان و بنیانگذاران مشروطیت - که در راه مشروطه خود را فدا کردند - آذربایجانی بودند. عارف از شعرای معاصر ایران اهمیت آذربایجان را در سرودن شعر زیر می‌نمایند: کلید ایران تویی، شهید ایران تویی، امید ایران تویی. درود بر روانت از روان پاکان

به دنبال خارج شدن نیروهای شوروی از ایران روزنامه «گیجه سپتاسی» در شماره ۲۲۹۸، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۴۵ در سرمقاله خود به قلم نظام‌الدین نظیف به این اوضاع اشاره کرده و تحت عنوان «شکنجه و زجری که ایران می‌کشد، دیگر باید به پایان برسد» پیمان‌شکنی دولت شوروی را مورد انتقاد قرار داده می‌نویسد: «حوادثی که در تبریز به وقوع پیوسته است، بر خراسان تأثیر گذاشته و در مشهد - که چند فرسنگی مرز روس است - به شکل عصیان و طغیان حسابی در آمد. (۷) این اقدام را نمی‌توان به حساب غلیان و هیجان ایده‌آلیستی فقرای کاسب ایران گذاشت. این واقعه عین همان نقش فجیعی است که در قلب بالکان، یعنی در بلغارستان در صورت ظاهر و به نام دموکراسی بازی می‌شود. یعنی وضع و تابلوی فجیع ایران به لوحه دراماتیک بلغارستان اضافه می‌شود.» (۸)

حسین جاهد یالجین، یکی از نویسندگان مشهور ترکیه - که در دوران قدرت ترک‌های جوان با رهبران آنها طلعت پاشا و انورپاشا از نزدیک همکاری می‌کرده و سابقه افکار پان ترکی هم داشته است - با وجود مسلک سیاسی سابق خود در محکومیت اعمال روسها با جامعه سیاسی و مطبوعاتی ترکیه هم آوا می‌شود و در مقاله‌ای در شماره ۴۷۱۸ روزنامه خبر، چاپ استانبول، مورخ ۱۹۴۵/۶/۲۴ با نام «تخلیه ایران» به سرزنش عملکرد روسها در برابر ایران پرداخته و در قسمتی از این مقاله در این باره می‌نویسد: «روسها درباره کشور که این همه مساعدت را نسبت به خود آنها کرده است چه چیزها می‌کنند. آنچه را که روسها درباره ایران می‌گویند از رادیو مسکو می‌شنویم. روسها لاینقطع شکایات می‌کنند که در ایران مرتجع و فاشیست وجود دارد. آنها جهت امتیازات نفت به ایران فشار آوردند تا دولت ایران را راضی کنند و خلاصه آنها جهت ایجاد دردسر برای ایران به هر چیزی متوسل می‌شوند. به دنبال نخست‌وزیری احمد قوام وی شروع به اقداماتی برای جلب رضایت روسها نموده از اینرو به مسکو سفر کرد و در ملاقات با استالین درباره اوضاع آذربایجان با او مذاکره کرد و از وی می‌خواهد تا نیروهای نظامی شوروی را از آذربایجان و سایر نقاط ایران خارج نماید. پس از این مسافرت روسها اعلام می‌کنند که قوای خود را از ایران خارج خواهند نمود و در عمل هم شروع به تخلیه بخش‌هایی از ایران می‌نمایند، اما در واقع آنها به تجهیز قوای نظامی فرقه دموکرات

آذربایجان و مداخله در امور ایران ادامه می‌دهند. در این بین قوام برای نشان دادن حسن نیت خود به روسها و تشویق آنها به تخلیه هر چه زودتر آذربایجان به نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد - که سابقاً از شوروی شکایت کرده بود - دستور می‌دهد تا تخلیه ایران از نیروهای شوروی را به استحضار شورای امنیت رسانیده، شکایت خود را از شوروی پس بگیرد. به دنبال استرداد شکایت ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل اینکه مسأله دخالت شوروی در امور ایران جنبه بین‌المللی داشته و صلح جهانی را به خطر می‌اندازد از خارج کردن مسأله ایران از دستور کار خودداری کرد. تمام این مسائل یعنی اعلام تخلیه ایران توسط شوروی، سیاست احمد قوام در مورد استرداد شکایت ایران از شوروی و رویه شورای امنیت سازمان ملل در برابر این موضوع، بازتاب و تحلیل‌های جالب در مطبوعات ترکیه به همراه داشت.<sup>(۹)</sup>

عمررضا دوغروزل از جمله مفسران ترکیه بود که از آغاز بروز بحران ایران پیوسته مسائل ایران را تعقیب می‌کرد. وی در مقاله‌ای با عنوان موضوع «تخلیه ایران» - که در شماره ۷۸۹۸ روزنامه جمهوریت، چاپ استانبول، مورخ ۱۹۴۶/۴/۲۳ انتشار داد - راجع به استرداد شکایت ایران از سازمان ملل متحد می‌نویسد: «پریروز دولت ایران توسط سفیرکبیر خود در واشنگتن به شورای امنیت مراجعه و اطلاع داد که روسها ششم ماه مه ایران را تخلیه کرده‌اند ششم مه کجا، امروز کجا؟ وضعیت دولت ایران امروز بر همه معلوم است. طرفین اطلاعات گوناگونی در این باره می‌دهند. حتی در ضمن اخبار تهمت تجزیه و دشمنی نسبت به یکدیگر نمایان می‌گردد. به همین جهت خیلی غریب به نظر می‌رسد که دولت ایران ادعا دارد، راجع به کیفیت امر در آذربایجان دارای آگاهی‌های کاملی است. از حوادث، چنین استنباط و استدلال می‌شود که دولت ایران نمی‌تواند در آذربایجان کاری بکند و وضعیتش در برابر آذربایجان بسیار متزلزل گشته است. از اینرو جای بسی تعجب است که دولت ایران اظهار کند از تخلیه تمام کشور اطلاع کاملی دارد؛ دولت ایران یا از تخلیه کامل ایران مستحضر است یا نیست؟ اگر اطلاع می‌داشت آن را بایستی در ششم ماه مه اعلام می‌کرد و در صورتی که اطلاع نداشت باید این موضوع را می‌گفت و جهت اجرای تحقیقات از طرف شورای امنیت وسایل کار را فراهم می‌ساخت. متأسفانه کاری کرده که موجب نگرانی شورای امنیت شده است. آیا این پیشنهاد ناشی از فشار است و یا آنکه علت دیگری دارد؟ شورای امنیت علاقه شایانی نسبت به ایران بروز داده است. مهمترین



مناقشات در شورای امنیت در مورد ایران بود و شورای امنیت آنچه لازم بود انجام داده است. آیا هیچ کدام از اینها عملاً برای ایران مفید نبوده که دولت ایران اجباراً راه دیگری پیش گرفته است؟ یا اینکه دولت ایران خود جدیت نکرده است؟ راستی انسان نمی‌تواند در این باره اظهارنظری کند. در هر حال اگر شورای امنیت هیأتی به آن صفحات روانه می‌کرد تصمیم بسیار مناسبی اتخاذ کرده بود، و وضعیت ارزش آن را دارد که موضوع ایران مورد بررسی قرار گیرد و بهترین رویه این است که شورا چنین تصمیمی اتخاذ نماید»<sup>(۱۰)</sup>

عاصم اوس هم در ۲۴/۴/۱۹۴۶ مقاله‌ای با عنوان «شورای امنیت و قضیه ایران» در شماره ۱۰۱۸۱ روزنامه وقت، چاپ استانبول منتشر کرد و در آن در مورد مسائل ایران می‌نویسد: «سرانجام روشن شد که در شورای امنیت راجع به ایران هم قراری داده نشد. اخبار واصله از حکومت تهران و اظهارات حسین علاء ناقض یکدیگر است و از اینرو کسی از تخلیه ایران مطمئن نیست. بنا بود روسها از ایران بروند، ۲۰ روز از آن گذشته و هنوز هم شوروی‌ها شورای امنیت را از تخلیه آگاه نکرده‌اند. این نکته جلب‌نظر می‌نماید که در اثر مخالفت نمایندگان متمایل به انگلیس و آمریکا ایران در برنامه ماند، ولی مذاکره آن به بعدها موکول شد. این آخرین پرده فاجعه کمندی است موسوم به قضیه ایران که چندین ماه است در صحن عدالت بین‌المللی نمایش داده می‌شود زیرا بین خارج کردن از برنامه و موکول کردن به بعدها تفاوتی نیست. شورای امنیت ثابت کرده که بر طبق مقررات سازمان ملل متحد توان اتخاذ تصمیمی ندارد. موضوع ایران از اختلافاتی است که در کنفرانس پاریس حل نشده و اگر در ۱۵ ژوئن موافقت بین دول چهارگانه به عمل آید، موضوع ایران را نیز شاید بتوان حل کرد. در صورت عکس دنیا در دریای سوء تفاهمات و اختلافات غوطه خواهد زد. با این حال مدلول آخرین تصمیم شورای امنیت بر علیه روسیه می‌باشد و روسیه را متهم می‌سازد گویی شورای امنیت اعلان کرده که روسیه به وعده خود عمل نکرده و نسبت به روسیه ظنن است و واقعاً خیلی جالب توجه است ببینیم روسیه چه جوابی خواهد داد، چون روسیه از ملل متفق است و روابط خود را با سازمان مزبور قطع نکرده است لذا بایستی به شورا خبر دهد که ایران را تخلیه کرده و یک کمیسیون مختلط باید به منطقه اعزام شود. در صورتی که روسیه چنین نکرده، گاهی پرسش شورا را بی‌پاسخ و مسکوت گذارده و گاهی استهزا کرده و پاسخ‌های عجیب و غریب داده است. این

است که جهانیان از وضع ایران نگرانند. اگر روسیه ایران را تخلیه کرده است مطلبی نخواهد بود و مسأله‌ای نخواهد ماند، بر عکس اگر برخلاف وعده رفتار نماید، چطور که جنگ جهانی دوم ناشی از این بوده است که هیتلر هر وقت دلش خواست حرف خود را منکر شد، شکی نیست جنگ سوم جهانسوز نیز این گونه رخ خواهد داد».<sup>(۱۱)</sup>

سردبیر روزنامهٔ جمهوریت، نادر نادری هم در شمارهٔ ۷۹۹۰ روزنامهٔ جمهوریت، مورخ ۱۳۴۶/۴/۲۵ در سرمقالهٔ خود به مسائل مربوط به ایران و شورای امنیت می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: «نکتهٔ جالب توجه نتیجهٔ مثبتی است که به دست آمده است. شورای امنیت با قراردادان قضیهٔ ایران در برنامهٔ خود خواسته است این را بشناساند و بنمایاند که شورا موجودیتی است که در مناسبات بین‌المللی باید هم واضح نظامات باشد و هم مستحفظ آن. پاره‌ای از حقوقدانان گفتند که حق به جانب روسیه است. شاید ظاهراً روسیه را بتوان ذیحق شمرد. ایران یک دعوی طرح کرده و شاکی شده اما بعداً از دعوی خود صرف‌نظر کرده و شکایت خویش را پس گرفته است. شورا بایستی این پرونده را بایگانی نماید ولی نباید فراموش کرد که اساس کار و روح مطلب در این نکته است که این موضوع با امنیت و آزادی ملل ارتباط دارد، زیرا در مسائل مربوط به حقوق عامه، سقوط دعوی با میل یک جانبه ممکن نمی‌شود. همین طور در قضیهٔ ایران هم - که موضوع استقلال ملل بدین وسیله مورد بحث است - شورا کاملاً حق داشته که در این حادثه تا واپسین قضاوت نماید».<sup>(۱۲)</sup>

روزنامهٔ سون پستا هم در مقاله‌ای در شمارهٔ ۵۶۳۷+۲۶، مورخ ۱۹۴۶/۴/۱۱ به قلم سلیم راغب ایچ و با عنوان «عالم سیاست + از ایران چه خبر»، در مورد اوضاع سیاسی روز می‌گوید: «موضوع ایران که چندی پیش به اندازه‌ای مهم بود که می‌رفت امنیت جهانی را به خطر اندازد مثل این که با مرور زمان از اهمیت آن کاسته شده ولی هیچ وقت این گونه نباید فکر کرد. زیرا موضوع ایران مثل سایر قضایا که پس از جنگ دوم رخ داده است امروز سیر طبیعی خود را طی می‌کند و شاید روزی باز هم همان اهمیت پیشین را پیدا کند و از لحاظ اهمیت در ردیف اول قرار بگیرد. سیاستمداران جهان را مشغول کند. علت اینکه قضیهٔ ایران امروز با اهمیت شده ناشی از این است که هیأت حاکمهٔ کنونی ایران خود را موظف می‌داند که سیاست مرددی را تعقیب نماید. ایران مجبور شده که یکی از این دو گزینه را ترجیح دهد: ۱. نسبت به سازمان ملل

## ● بازتاب فائده پشهوری در مطبوعات ترکیه

متحد اعتمادی داشته، سیاستی تعقیب نماید که بر وفق مرام سازمان مزبور باشد. ۲. با روسیه بسازد. قوام که جانشین حکیمی شده در وضع و موقعیتی نبود که این دو سیاست را با هم تعقیب نماید. زیرا تحمل نداشت تا برای انجام تشریفات در جامعه ملل منتظر بماند. ایران برای دستیابی به هدف خود بایستی یک ارتش متحد و قوی داشته باشد، چون ایران چنین قدرتی ندارد، از اینرو از یک سواره سازش با روسیه را پیش گرفت و از سوی دیگر از پشتیبانی ملل متفق بی‌نیاز نبود. علت عدم سازش کامل با روسیه این بود که ایران برای تسهیل کارهای خود رفتار مناسبی از سوی مسکو مشاهده نکرد. به همین جهت قوام السلطنه نمی‌دانست چه بکند. آیا ایران کاملاً تخلیه شده است و آذربایجان از مناطق تخلیه شده است؟ حکومت کرد چه معنی دارد؟ قرارداد نظامی بین کردستان و آذربایجان یعنی چه؟ به موجب سازشی که در ماه آوریل بین ایران و دولت شوروی به عمل آمده آیا روابط طبیعی بین عاقدین برقرار گردیده است؟ به هر حال تا مطالب فوق‌الذکر روشن نگردد و پرسش‌های بالا بی‌پاسخ بماند، ایران معممائی خواهد بود».<sup>(۱۳)</sup>

پس از خروج نیروهای شوروی از ایران باز هم سران فرقه دموکرات آذربایجان به پشتیبانی روسها از اعاده اقتدار حکومت مرکزی در آذربایجان جلوگیری می‌کردند و حتی در برابر اقدامات دولت از تهدید به جنگ داخلی هم خودداری نمی‌ورزیدند. این وضعیت هم در ترکیه بازتاب بسیار منفی داشت و جامعه سیاسی ترکیه به اتفاق به محکومیت اعمال فرقه دموکرات پرداختند. روزنامه جمهوریت در شماره ۷۸۸۶، مورخ ۱۹۴۶/۴/۲۱، در مقاله‌ای با عنوان «آذربایجان و ایران»، به قلم آقای عمررضا دوغورول به این مسأله واکنش نشان می‌دهد و می‌نویسد: «بیگانه اشغال ایران را فرصتی مناسب دانسته سعی کرده که تیشه به ریشه تمامیت ارضی ایران بزند و برای تشویش عده‌ای از ناراضیان آنچه که از دستش برآمده خودداری نکرده است در صورتی که این عدم رضایت، محلی و موضعی نبوده عمومی است. یعنی هر آنچه را که آذربایجانی‌ها شاکی‌اند بقیه نقاط ایران نیز شکایت دارند و می‌خواهند اسبابی فراهم شود تا گرفتاری‌ها حل شده و شکایت در بین نباشد به همین مناسبت تمام افراد و عناصر ملت باید یگانگی به خرج داده و با نهایت مساوات باید کشور خود را آزاد سازند و آن را قوی‌تر کنند و گرنه تجزیه همه را ضعیف کرده، منتهی به این می‌شود که یگان یگان طعمه طمع دیگران شوند ما از

رجال ایران و آذربایجان انتظار داریم که اختلافات را حل و فصل نموده و از وحدت ایران حفاظت نمایند زیرا یگانه راه نجات این است. ایران تا به حال چندین بار با این گونه مشکلات و بحرانها روبه‌رو شده و از عهده همه آنها برآمده است و حتی بحران‌های خیلی بدتر از ناگواری‌های امروزی بوده ولی ایران تمام این خطرات را پشت سر گذارده و به حیات خود ادامه داده است».<sup>(۱۴)</sup> روزنامه‌های وطن و سون‌پستا هم در شماره‌های ۱۷۸۹ و ۱۷+۳۶ خود در تاریخ ۱۹/۵/۱۹۴۶ به تحلیل اوضاع ایران پرداخته از ادامه بلوا در آذربایجان ابراز نگرانی می‌کنند.<sup>(۱۵)</sup> در روزنامه تصویر، سلیم ثابت در شماره ۴۱۳، مورخ ۱۹۴۶/۵/۲۱ در مقاله‌ای با عنوان «در ایران با سورپریزی مواجه شدیم» به انتقاد از دخالت روسها در آذربایجان می‌پردازد و ضمن مقایسه سیاست شوروی با رویه آلمان نازی پیشه‌وری را تالی کیسلینگ، رئیس دولت نروژ - که به آلمان وابسته بود - و آلت دست روسها در آذربایجان می‌داند.<sup>(۱۶)</sup>

پایان گرفتن غائله پیشه‌وری - که با ورود پیروزمندان ارتش ایران به آذربایجان و منهزم شدن نیروهای نظامی فرقه دموکرات آذربایجان همراه بود - هم در مطبوعات ترکیه - که از آغاز بحران آذربایجان با دقت رویدادهای ایران را پی‌گیری می‌کردند - با بازتاب وسیعی همراه بود. روزنامه آکشام، چاپ استانبول، در شماره ۱۰۱۲۵ در تاریخ ۲۶/۱۲/۴۶ با عنوان «حادثه‌ای که دنیا را حیران کرده است»، به قلم آقای نجم‌الدین ساواک درباره ورود ارتش ایران به تبریز می‌نویسد: «در نخستین روزهای ماه جاری در ایران حادثه‌ای که امید و انتظار وقوع آن نمی‌رفت - رخ داد جهان را دچار شگفتی کرد. ارتش ایران وارد تبریز شد و تمامیت ارضی و استقلال کشور را آزادانه و به طور کامل تأمین نمود. این رویه و ورود ارتش ایران به آذربایجان در روسیه هیچ واکنشی را به همراه نداشت. همین حادثه مانند یک معمای لاینحل و غیر مکشوف دنیای سیاست بین‌المللی را هنوز هم مشغول می‌کند و باعث تفسیرها و تعبیرهای گوناگونی می‌شود. جرأت ایران ناشی از چه بوده است؟ چطور شد که این نتیجه سودمند بی‌سر و صدا به دست آمده است؟ یک سال پیش روسها، هنگام تخلیه آذربایجان در آن خطه یک جریانی ترتیب داده و با تشکیل یک حکومت خودمختار به دست نیروی محلی نمی‌گذاشتند که دولت ایران در کار آنجا مداخله نماید، تمام تشبثات حکومت تهران برای سازش با آذربایجان نتیجه‌ای نداد و در آذربایجان حکومتی بر پا نشده بود که از شوروی پیروی می‌کرد و از سوی آنها اداره می‌شد.

وضعیت از این قرار بود که آذربایجان از بقیه ایران تجزیه شده بود. در این هنگام جناب آقای قوام‌السلطنه که می‌خواست انتخابات را برگزار کند، دفعته دست به اقدام زد و به بهانه اینکه انتخابات در آذربایجان هم باید آزادانه اجرا شود، ارتش را به تبریز اعزام کرد. جناب آقای احمد قوام بدون اعتنا به این که این امر موجب نارضایتی حکومت محلی آذربایجان و سفیر کبیر شوروی خواهد شد، سراسر آذربایجان تا دهات واقع در مرز شوروی را اشغال کرد. پیشه‌وری رئیس حکومت محلی آذربایجان به روسیه فرار کرد و دیگران نیز توقیف و شمار زیادی به دادگاههای نظامی روانه شدند. قوای فرقه دموکرات آذربایجان - که از یک سال پیش بدین سو از جانب روسها تقویت و مجهز می‌شد - در برابر ارتش ایران - که زیاد هم قوی نیست - نه تنها ایستادگی نکردند، بلکه دولت روس نیز در برابر این حرکت جسورانه ساکت ماند. در صورتی که هر چند که از نقطه نظر ایران حق این بود که آذربایجان بایستی مجدداً و کاملاً به ایران ملحق شود، با این حال این ضربه شدیدی به نفوذ و قدرت شوروی در خاورمیانه بود. در این ماجرا کسانی که به روسیه گرویدند و نسبت به آن اعتماد داشتند، به جرم خیانت به میهن کشته و یا دچار کیفر شدند. اعضای حزب توده چپ‌گرا - که پشتیبان شوروی در ایران بودند - پراکنده شدند و نظامیان ایران در مرز شوروی مستقر گشتند و اما چطور شد که روسها که نمی‌خواستند از ایران خارج شوند. در مقابل این امر ساکت مانده و راضی شدند که پرستیژ خود را تا حد صفر پایین بیاورند. کسانی هستند که پاسخ‌های بسیاری به این پرسشها می‌دهند به باور برخی افراد نخست‌وزیر ایران زمان خوبی را انتخاب کرده و با اتکا به انگلستان و آمریکا کلاهی به سر روسها گذاشته است. روسها - که اخیراً چه در سازمان ملل متحد و چه در کنفرانس چهارگانه در نیویورک سیاست مسالمت‌آمیزی را در پیش گرفته بودند - حاضر شدند به هر قیمتی که شده از ایران عقب‌نشینی کنند. از روسها غیر از این ساخته نبود زیرا هر گونه رفتاری علیه ایران بازتابهای عمیقی در آمریکا ایجاد می‌نمود و جهانیان از روسیه منزجر می‌شدند. روسیه دیگر تحمل ندارد که مجادله کند و عمل آنها در مقابل ایران یکی از نتایج عقب‌نشینی اخیرشان در سیاست است» (۱۷)

روزنامه تصویر، چاپ استانبول هم در شماره ۶۱۲ مورخ ۴۶/۱۲/۱۰ در مقاله‌ای با عنوان «قوام‌السلطنه آخرین نقش خود را بازی می‌کند» به غائله آذربایجان پرداخته، در این مورد

می‌نویسد: «قوام‌السلطنه به کارها سر و صورت می‌دهد. دیگر نزاکت سیاسی و فرمانبرداری در مقابل درخواست‌های بیگانگان که برای ظاهر بود به پایان رسیده است. نخست‌وزیر پایتخت می‌خواهد در کشور خود حکومت کند. آن کشور که از مرز قفقاز و دریای خزر تا خلیج فارس امتداد یافته ایران نام دارد. بگونه‌ای که بر همه روشن است با ترضیقات شوروی نوعی خودمختاری به آذربایجان داده شده بود، ولی این امر به این معنی نبود که آن صفحات از ایران مجزا شود زیرا در صورت عکس این موضوع تمامیت ارضی ایران معنی نداشت همچنان که در خود شوروی چنین مناطق خودمختاری هست ولی این امر مانع نشده است که جمهوری‌های مذکور از طرف مسکو اداره شود. شکی نیست که این حکومت‌ها حق ندارند از عبور و مرور ارتش روس از آنجاها و یا از ماندن آنها به طور موقت جلوگیری نمایند. اگر فکرش را هم بکنند نمی‌توانند آن را بگویند و هیچکس چنین جرأتی ندارد. قوام‌السلطنه برای جلوگیری از خطرات احتمالی به مناسبت انتخابات دستور داد که نیروی ژاندارمری به محل مأموریت خود در آذربایجان منتقل شوند. این یک تصمیم درست است که قدری هم دیر اتخاذ شده است، اساساً واقعه زیر ثابت می‌نماید که مردم نیز چنین تصمیمی را تصویب نموده‌اند: هنگام ورود نیروهای دولتی به زنجان ساکنان شهر - که از دموکراتها ظلم دیده بودند - نظامیان تهران را مثل ناجی استقبال و به هیجان آمده خواستند عده‌ای از منسوبان حزب توده را تکه‌تکه کنند و بدین وسیله انتقام خود را بگیرند و سرایان تهران با اشکال توانستند آنان را از چنین عملی باز دارند. به مجرد اینکه ارتش ایران در مرز آذربایجان دیده شد، سفیر کبیر شوروی در تهران فوراً به قوام‌السلطنه خاطر نشان نموده که دولت شوروی این اقدام را خصمانه تلقی خواهد کرد. سفیر شوروی علل زیادی را ذکر کرد و سرانجام حرف خود را بدین ترتیب پایان داده است که اگر دسته‌های نظامی شما پیشروی را ادامه دهند، دولت شوروی چنین رفتاری را فشار هواداران انگلیس و آمریکا به حساب خواهد آورد و برای حمایت از منافع شوروی ارتش سرخ را به آذربایجان خواهد فرستاد. این نمونه خوبی از مداخله مستقیم نسبت به امورداخلی یک دولت مستقل است. اگر دولت ایران در شورای امنیت از این وضع شکایت کند مورد پسند همه واقع خواهد شد ولی قوام‌السلطنه فعلاً مایل نیست کارها تا آنجا بکشد و تنها شورای امنیت را از چگونگی امر مستحضر می‌دارد، و از طرفی هم جد و جهد می‌نماید که قدرت دولت در سراسر ایران برقرار

شود و نقشه‌ای را که جهت انجام این کار تنظیم کرده به مرحله عمل در آورد. حالا ببینیم آیا این دفعه در عملی کردن منویات خود کاملاً موفق خواهد شد؟ در هر حال قوام‌السلطنه آخرین نقش خود را بازی می‌کند».<sup>(۱۸)</sup>

روزنامه وقت، چاپ استانبول هم در شماره ۱۰۴۸۰ مورخ ۱۳/۱۲/۱۹۴۶ در مقاله‌ای با عنوان «حقیقت مطلب آذربایجان»، نوشته عاصم اوس در مورد پیروزی ایران در مسأله آذربایجان می‌نویسد: «آیا خوابی بود؟ آیا خبرهایی که دیدگاهی است از ایران به گوش ما می‌رسید خیالی بود و وقتی که چشم‌هایمان را باز کردیم با حقیقت روبه‌رو شدیم؟ موضوع آذربایجان در ظرف یک روز مثل کف صابون آب شد. اخبار واصله دیروز از تبریز حاکی از این بود که ارتش آذربایجان به سوی تهران جلو می‌رود، اخبار امروز مشعر بر اینست که نیروی مرکزی وارد تبریز شده‌اند و پیشه‌وری از میدان گریخته است و به محض اینکه قوای دولتی وارد آذربایجان شدند، دعوی مختاریت آذربایجان - که روسها آن را به وجود آورده بودند - مانند سرابی در نظر ما مجسم گردید. نماینده شوروی در تهران بیان کرده که بودن ارتش تهران در مرز شوروی خطری برای دولت شوروی است. عیناً مانند حکایت گرگ و بره است و حال آنکه ایران برای پیروزی روسها در جنگ جهانی دوم استقلال و آزادی خود را فدا کرده بود. ادعای شوروی خارج از منطق و غیرعقلانه است، روسها می‌خواستند و ساعی بودند عناصر دست‌نشانده خود را در انتخابات آذربایجان برده و در مجلس ملی ایران در تهران حرف خود را مانند سخن افراد ملی به گوش مخاطبان برسانند. جناب آقای قوام‌السلطنه با وجود اینکه مهین دوستی بود که از شوروی‌ها طرفداری می‌کرد، ادراک نمود که عاقبت کار به کجا منتهی خواهد شد. به همین ملاحظه به ارتش دستور داد: «قدم به پیش» و نقشه‌ای که به دست نیروهای اشغالگر شوروی در ایران کشیده شده بود، نقش بر آن شد. علت نارضایتی مسکو از ایران از روی همین اصل است. خلاصه حقیقت مطلب آذربایجان آشکار و روشن شده و بدین وسیله معلوم می‌شود چرا روسها از بالکان و یا از سایر نقاط - که در تحت اشغال خود در آوردند عقب‌نشینی نمی‌کنند، زیرا به مجرد اینکه مناطق مزبور از طرف شوروی‌ها تخلیه شود، عالم دیگری در آنجا هم به عرصه ظهور خواهد رسید».<sup>(۱۹)</sup>

روزنامه جمهوریت هم در شماره ۸۰۱۶، مورخ ۱۲/۱۲/۱۹۴۶ در مقاله‌ای با عنوان

«جلوگیری از جنگ داخلی در ایران»، به قلم عمررضا دوغان در مورد نجات آذربایجان می‌نویسد: «بر طبق اخبار واصله جلوی جنگ داخلی در ایران گرفته شده، پیشه‌وری و جاوید که رؤسای حکومت آذربایجان‌اند به سربازان خود دستور داده‌اند که اسلحه را به زمین بگذارند این است که نیروهای دولتی به سوی تبریز پیش رفته‌اند و آخرین خبر حاکی از این است که وارد تبریز شده‌اند. به این ترتیب وحدت ایران از نو برقرار و تحکیم می‌شود این امر بدیهی بود و بایستی هم اینطور بشود. پس ایستادگی یا جلوه مقاومت چه مورد و لزومی داشت؟ آیا برای گذراندن وقت بود؟ این هم معلوم نیست. اساساً ایجاد مشکلات برای دولت در همه جا مایه تعجب گردیده و باعث نگرانی شده بود. همه خطراتی را در اوضاع مشاهده می‌نمودند، حتی تصور می‌شد که نبرد در داخل ایران عیناً مانند قضیه اسپانیا مقدمه خواهد بود برای جنگ تازه عالمیگر و البته چنین وضع و پیش آمدی هم از حیث سلامتی دنیا و هم از لحاظ امنیت و آسایش خاورمیانه مورد پسند و خوش آیند نمی‌باشد. از روی همین اصل است که عدم ایستادگی رؤسای آذربایجان مورد قبول قرار گرفته، تقویت یگانگی و تمامیت ایران به مناسبت تأمین صلح در خاورمیانه دارای ارزش شده است. ورود نیروی دولتی به آذربایجان ثابت می‌کند که آذربایجان کاملاً تخلیه شده و اوضاع متفقین آن صفحات - که از گذشته نامعلوم بود - بر عالمیان روشن خواهد شد و در عین حال باعث خواهد شد که قدرت دولت در سایر نقاط ایران - که رویه آذربایجان را پیش گرفته بودند - برقرار شود و در نتیجه آن ترقی و تعالی و آرامش و سکون در تمام ایران ممکن گردد. چون ایران در جنگ جهان گذشته مساعدت‌های شایانی کرده در پیروزی متفقین شرکت جسته و از این رو متحمل فداکاری‌های بسیار زیادی شده و سینه را سپر مضیقه‌های گوناگونی کرده بود لذا انتظار می‌رفت در پایان جنگ بدون اینکه با اشکالاتی روبه‌رو شود در راه پیشرفت گامهای محکمی بردارد، ولی متأسفانه بر اثر تیره‌بختی‌اش در معرض پیشامدهای بدی قرار گرفت. به هر حال آرزو مندیم همسایه ما ایران به آینده درخشانی نایل آید زیرا ایران یکی از مهمترین استنادگاه‌های آرامش خاورمیانه می‌باشد این نقطه اتکا هر چقدر قوی‌تر باشد نه تنها ملل خاورمیانه بلکه جهان به همان اندازه به آرامش می‌رسند. این حقیقت واضح است و شک و تردیدی در آن نیست.»<sup>(۲۰)</sup>

روزنامه سون تلگراف هم در شماره ۳۵۹۲، مورخ ۱۲/۱۲/۱۹۴۶، در مقاله‌ای با عنوان



«کارهای خطرناک»، نوشتهٔ ادهم عزت بنیچه شجاعت ارتش ایران را در حل موضوع آذربایجان مورد تقدیر قرار داده و در این مورد می‌نویسد: «ارتش ایران از سه جانب به سوی آذربایجان جلو می‌روند. از قرار معلوم کردها نیز با نیروی دولتی همکاری و پیروزی با ارتش ایران است. همین روزها معلوم خواهد شد که آذربایجانی‌ها چقدر مقاومت خواهند کرد و آنها با کمونیست‌ها چه اندازه همدستند. گمان نمی‌رود که اهالی آذربایجان از کمونیست‌های سرخ راضی باشند. احتمال دارد آذربایجانی‌ها - که به بازرگانی و پیشه و هنر پرداخته‌اند و درآمدی داشته و صاحب ثروت هستند - ارتش ایران را ناجی شمرده، از آنها حُسن استقبال نمایند. با وجود اینکه این مسأله یک موضوع داخلی بوده و مربوط به خود ایران است، با این حال معلوم نیست روش شوروی در این باب چه خواهد بود؟ ممکن است دولت شوروی به بهانهٔ امنیت مرز جنوبی خود بی‌واسطه و یا به طور غیرمستقیم مداخله نماید. ممکن است که مداخله هم نکند معلوم می‌شود که تصمیم دولت ایران ناگهانی نبوده، بلکه خود را برای این امر آماده کرده، هرگونه ملاحظاتی را در نظر داشته، بعد دست به اقدام زده است و البته پیش از آغاز پیشروی در مورد مشی روسها نیز اندیشیده است. واقعاً رفتار با ارادهٔ ارتش ایران قابل تقدیر است، با این حال چند روز دیگر باید تأمل کرد تا مطلب روشن شود. ممکن است که چیزی نشود ولی ممکن است خیلی اتفاقات هم بیفتد. اوضاع آذربایجان و مقدونی دوسرطان وخیم و خونین است و صلح جهانی را دچار مهلکه می‌سازد. چون این قبیل پیشآمدها در نزدیکی مرزهای خاور و باختر ما بروز می‌دهد، از اینرو نهایت علاقمندی را در آن بروز داده با نهایت دقت متوجه اوضاع هستیم و باید این دو موضوع را بگوییم که ما مراقب و مواظب این دو حادثه هستیم».<sup>(۲۱)</sup>

نظام‌الدین نظیف، روزنامه‌نگاری که مسائل ایران را به طور جدی پی‌گیری می‌کرد، نیز در مقاله‌ای - که در روزنامهٔ گیجه سپتاس شمارهٔ ۲۷۴۹، مورخ ۱۳/۱۲/۱۹۴۶ انتشار یافت - در مورد آزادی آذربایجان می‌نویسد: «موضوع عمدهٔ روز که توجه عموم را جلب نموده و اهمیت شایانی دارد باز هم قضیهٔ ایران است و از قرار معلوم موضوع با ورود ارتش دولتی به تبریز و پایان دادن به ماجرای دستهٔ چپ آذربایجان تمام نشده، بلکه بر عکس چنین به نظر می‌رسد که رویدادها مراحل را طی نماید که منظور عمده از آن تصفیهٔ اساسی حزب توده در سراسر ایران است. بر طبق آگاهی‌هایی که دیروز رسیده است، اگر تأیید بشود ۳۰۰ نفر از توده‌ای‌ها در تهران

توقیف گردیده‌اند، در صورتی که چند هفته پیش همانها بودند که در کوچه و میدانها با آواز بلند تظاهرات می‌کردند. این قبیل اشخاص امروز مانند یک گنجشک لاغر از طرف شهربانی تهران توقیف و زندانی شده‌اند. این امر دلیلی بر تحولات عظیم سیاسی است. آیا این نشست با وجود مخالفت یک دولت معظم با مساعدت پاره‌ای از دول بزرگ به عمل آمده است؟ به عبارت دیگر مطابق روایاتی که هست آیا دولت ایران با تحریک و تشویق انگلستان و به پشتیبانی هواپیماهای آمریکایی ضربه قاطعی به نفوذ شوروی زده است؟ در واقع هر چند که از نفوذ شوروی‌ها در شمال ایران خیلی کاسته شده است ولی اخذ این نتیجه تنها با جلو رفتن قوا به سوی آذربایجان ممکن نشده و تهران تأمل و تأنی کرده، صبر کرده مطالعات زیادی در پیرامون این اقدام نموده، ذکاوت و هوش به خرج داده و دقت کامل به عمل آورده بالاخره موفقیت شایانی نصیبش شده است. تهران اول زمینه را علیه دست چپ حاضر کرده بود و در موقع خود آخرین ضربه را وارد کرد. پیشه‌وری از موفقیتی که در آغاز به دست آورده بود، کورکورانه مطمئن گشته، دگرگون شدن اوضاع را متوجه نشد و دماغش مانند اشخاصی که به موفقیت‌های غیر منتظره و غیر مترقبه دست یافته‌اند، بالا رفته بود. در دنیا چنین اشخاص بسیار دیده می‌شوند. اکنون صراحتاً دیده می‌شود که اعتماد شوروی‌ها از آنها سلب شده است. مسکو تصور می‌کرد که آنها منبع قدرت سیاسی هستند ولی مدتی قبل از این پیشامد اخیر، مانند تهران متوجه امر شده بود که آنها فاقد مشروعیت سیاسی هستند. این حادثه ثابت می‌کند یک دولتی که پی امتیاز نفت می‌گردد، باید از خیالات دست کشیده پی به حقیقت ببرد. دولت شوروی همین که ملتفت شد که پیشه‌وری و حزب توده مورد استفاده نبوده و از آنها کاری ساخته نیست، بازی را به وسیله کارت آنها نمی‌توان برد، نقشه خود را برای متزلزل کردن یگانگی ایران وداع گفت و پیشه‌وری و امثال او را مانند پوست لیمو که آبش گرفته شده دور انداخت. این موفقیت فقط و فقط صرفاً اثر لیاقت و کفایت یک نفر رجل دولتی است مانند جناب آقای قوام‌السلطنه معظم له واقعاً کار به جا و خدمت به موقعی کرده است. تشبثات سفیر کبیر شوروی غیر از حرف و ظاهر سازی چیز دیگری نیست و تهدیدات وی هرگز به جایی نمی‌رسد اظهارات او نوعی نگرانی است ناشی از احتمال عدم اعتماد دسته چپ نسبت به دولت شوروی بگونه‌ای که دیروز خاطر نشان کردم جناب آقای نخست‌وزیر ایران بازی شطرنج مخوفی را خوب بازی کرده است. او به سیاست تحکم‌آمیز

شوروی در ایران قطعاً پایان داده است. واقعاً این اقدام از لحاظ موقعیت جغرافیایی و تمامیت ارضی ایران یک خدمت عالی و فوق‌العاده است. می‌توان گفت این رویدادها ادعا و عقیده چند روز پیش دوست ما آقای حسین جاهد یالچین را تکذیب و تصحیح کرده است. نه خیر، آقای حسین جاهد یالچین، قدر و قیمت قوام‌السلطنه را باید شناخت».<sup>(۲۲)</sup>

اشاره نظام‌الدین نظیف به ادعای حسین جاهد یالچین در مورد قوام‌السلطنه به دلیل مقاله‌ای است که جاهد یالچین در روزنامه طنین، شماره ۱۱۷۷-۴۴۵۴، مورخ ۱۹۴۶/۱۲/۱، با عنوان «فاجعه ایران» انتشار داد و در آن به سیاست‌های احمد قوام حمله کرد، و وی را وابسته به روسها خوانده بود.<sup>(۲۳)</sup> اظهارات جاهد یالچین و دیگر منتقدان سیاست‌های قوام پس از حل مسأله آذربایجان کاملاً ارزش خود را از دست داد و جامعه سیاسی ترکیه به اتفاق آرا دیپلماسی ایران را - که توسط احمد قوام پی‌ریزی شده بود - مورد ستایش قرار دادند. آتاتولی، خبرگزاری رسمی ترکیه در خبری - که در ۱۹۴۶/۱۲/۱۷ با عنوان «مرد نجات دهنده وطن» منتشر کرد -<sup>(۲۴)</sup> سیاست قوام را در مورد حفظ تمامیت ارضی ایران مورد تقدیر قرار داد و از وی به عنوان یک سیاستمدار برجسته یاد کرد. روزنامه ملیت، چاپ از میر - که از مطبوعات بسیار مهم ترکیه است - هم نسبت به پیروزی دیپلماسی ایران در برابر شوروی واکنشی جالب نشان داد و در سر مقاله خود در ۱۹۴۶/۱۲/۲۶، با عنوان «شخصیتی بزرگ از شرق» در این باره می‌نویسد: «جناب اشرف آقای احمد قوام السلطنه امروز نه فقط برای ایران بلکه یک سیمای سیاسی بین‌المللی است. هویت سیاسی نخست‌وزیر ایران و شخصیت او مربوط به امروز و دیروز نیست. او یک سیاستمدار کهنسال است و در کشور خود چه در اواخر دوره فاجار و چه در دوره پهلوی نقش‌های مهمی بازی کرده است. قوام السلطنه از ثروتمندترین افراد و از ملاکان مهم ایران می‌باشد. او روزی که به زمامداری رسید، به عنوان شخصیتی دوستدار انگلیس شناخته شده بود؛ این امر برای یک رحل مهم دولت فقط با یک شرط ممکن است مزیتی به حساب آید و آن شرط این است که مملکت و ملت خود را دوست بدارد. در یک دوره که وطنش در بحران شدیدی بود قوام از طرف شاه دعوت شد و در بدو امر در اغلب محافل چنین به نظر رسید که قوام حتی شرط دوست داشتن میهن را هم مسامحه نموده و هم چنین تلقی شد که مشارالیه سیاستمداری است که سیاست خود را تغییر داده، حالا متوجه شوروی شده است. حقیقتاً نسبت به قوام - که برای نجات ایران از

پنجه بزرگترین دشمن خود تمام جد و جهد خود را صرف نموده - تحت شرایط آن وقت فوق العاده مشکل بود که این ظن و تردید حاصل نشود و البته خارج از امکان و احتمال نبود که شخصی که نسبت به خاندان پهلوی محبوبیت زیادی نداشته و تقریباً ۲۵ سال در حال عزلت بوده، تحت تأثیر احساسات و ضعف بشری قرار نگیرد. روسهایی که به کشور پنجه انداخته‌اند افتراق جوینده‌های آذربایجان، توده‌ای‌های ایران را به هرج و مرج بی‌اندازه سوق داده بودند. انگلیس و آمریکا هم - که در اعلامیه مشترک تهران تمامیت و استقلال ایران را امضاء نموده بودند - در برابر حرص و استیلای متفق خود روسیه، حقیقتاً مقاومت جدی و واقعی نشان نمی‌دادند. تشبثاتی که در قسمت‌های مختلف شورای امنیت سازمان ملل متحد هم انجام می‌گرفت، در یک کیفیت نظری باقی مانده بود. صداهای حسین علا، سیاستمدار بزرگ - که با عشق و وطن لرزان بود - با آنکه در وجدان بشری تأثیری عمیق بر جای می‌گذارد، نتایجی مثبت در بر نداشت. حتی دیگر دوستان ایران هم با دلی پر خون برای عاقبت حزین این کشور آماده خواندن فاتحه بودند. در این هنگام جناب اشرف قوام السلطنه بزرگی خود را نشان داد و بدون اجتناب و تردید از اینکه حیثیت شخصی و شهرت او در مهلکه قرار گیرد، به مجرد اینکه متوجه شد ممکن نیست در مقابل این فلاکت از جبهه حمله ور شود، با درایت بزرگی که مخصوص رجال مهم مشرق است، دانست که باید به مقررات تسلیم شود. با وجود انتقادهایی که در تمام کشورهای متمدن می‌شد، حاضر شد برای نجات و وطن خود با روسیه توافق کند و با افتراق جوینده‌های آذربایجان مسالمت و با توده‌ای ملاطفت نماید. قوام السلطنه از عصیان جنوب در مقابل تحریکاتی که از طرف کمونیست‌ها در آنجا می‌شد، از رویه سختی که انگلیس‌ها نشان می‌دادند، از وضعیت نواحی که تحت سلطه روسها درنیامده بود حقیقتاً به طور ماهرانه استفاده نمود. از چهار نفر وزیر توده‌ای - که آزادانه رفتار می‌کردند - و از والی تهران با یک استعفا رهایی یافت؛ او دست پرنس فیروز را - که از بقایای سلالة قاجار است و نقش مهم او در ظرف یک سال اخیر بعدها معلوم خواهد شد - با فرستادن به مسکو کوتاه کرد و با قبایل ایران که ظاهراً عاصی بودند کنار آمد و سپهبد امیراحمدی را - که از وطن دوستان و طرف اعتماد می‌باشد - به وزارت جنگ منصوب کرد. در مقدمات کار انتخابات برای استراحت به یکی از املاک خود در کنار دریای خزر رفت و تکمیل کارهایی را که لازم است به سپهبد واگذار کرد. هنگامی که به تهران

برگشت، ابلاغیه ذیل را برای حرکت قوای ایران به سوی آذربایجان صادر کرد:

از روزی که روی کار آمدم جدیت نمودم تمام اختلافات را با حسن نیت انجام دهم موافقت با هیأت آذربایجانی ایجاب می‌نمود که شهر زنجان ۶ ماه قبل تخلیه شود ولی این تخلیه به بهانه‌های مختلف تأخیر انداخته شد؛ بالاخره موافقت شد در ۲۴ نوامبر خاتمه یابد. علاوه بر اینکه شهر تخلیه نگردید، از طرف صاحب‌منصبان آذربایجانی به والی زنجان سوء قصد شد و دموکراتهای آذربایجان برای تعقیب سوء قصدکننده هیچ گونه اقدامی انجام ندادند. به ژاندارمها هم هجوم شد و بخشی از آنها هم کشته شدند، به علاوه یغماگری‌های زیادی هم شده است.

ابلاغیه طبق تلگرافی که آمده است در اینجا خاتمه می‌یابد. شاید این جمله تمام متن ابلاغیه نباشد ولی از همین قسمت هم فهمیده می‌شود کسی که توده‌ای‌ها را از اقتدار دور کرد، کسی که پرنس فیروز را به مسکو فرستاد، نخست‌وزیری که قدرت حکومت مرکزی تهران را مجدداً برقرار کرد، اکنون دریافته است که نوبت درس دادن به افراطیون در آذربایجان رسیده است، زیرا تلگراف نامبرده گویای اعزام قوای ایران به طرف تبریز می‌باشد که آرزوی هر فردی است. گویا از این جهات نخست‌وزیر ایران با اقدامات یک ساله اخیر خود ثابت کرد که لیاقت داشتن صفت یک رجل مهم سیاسی را دارد. انتظار داریم این مرد بزرگ بالاخره موفق به خدمت به وطن و استقلال آن گردد، زیرا خوبی کشور همسایه ما از هر نقطه نظر خوبی ما نیز می‌باشد.» (۲۵)

با مطالعه مطبوعات ترکیه متوجه نکات مهمی در عکس‌العمل جامعه سیاسی ترکیه نسبت به وقایع آذربایجان می‌شویم که در ذیل به آنها اشاره می‌نماییم:

۱. اکثریت قریب به اتفاق رجال سیاسی و مطبوعاتی ترکیه با توجه به حقایق تلخ گذشته پی به این مسأله مهم برده بودند که ایران و ترکیه به عنوان دو کشور مهم و بزرگ منطقه باید قوی و قدرتمند باشند و برقراری آرامش و امنیت در ایران برای ترکیه نیز مفید است.
۲. توسعه طلبی شوروی - که تحت هدایت استالین هیچ مرزی را برای خود قائل نبود - در بحران آذربایجان جلوه گر شد و در ترکیه هم مانند اکثریت کشورهای جهان به عنوان نشانه‌ای جهت شروع جنگ جهانی سوم تلقی گردید.
۳. دولت شوروی اهداف معینی را در جنوب و غرب قفقاز دنبال می‌کرد. استالین از پیشرفت

شوروی در این مناطق راضی نبود و خواهان تصرف آذربایجان ایران و استانهای شمال شرقی ترکیه بود.<sup>(۲۶)</sup> مطبوعات ترکیه در موضع‌گیری‌های خود نشان می‌دادند که از این مسائل آگاه هستند و از خطراتی که برای تمامیت ارضی ترکیه از نفوذ شوروی در آذربایجان متحمل است، آگاهند.

۴. مطبوعات ترکیه در تحلیل‌های خود به این مسأله مهم واقف بودند که برای دفاع در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه شوروی بیش از آنکه به کشورهای رقیب شوروی، مانند انگلیس و آمریکا امیدوار باشند، باید به مهارت دیپلماسی اتخاذ شده به وسیله سیاستمداران داخلی خود اتکا داشته باشند. چنانچه در این بحران ایران هم هیچ تحرک جدی توسط انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها و حتی شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت نگرفت، بلکه این دیپلماسی احمد قوام بود که بیشترین نقش را در جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی در ایران داشت و بحران آذربایجان را پایان داد.

#### ب) پان ترک‌ها و غائله پیشه‌وری در آذربایجان

همانطور که پیش از این گفته شد از زمان سلطان سلیم فرمانروایان عثمانی به خاک آذربایجان طمع داشتند و لشکرکشی‌های بسیار زیادی را برای تصرف این منطقه انجام دادند. با روی کار آمدن ترکهای جوان، اهداف پان ترکی از محورهای اصلی سیاست‌های دولت عثمانی شد. پس از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول که به تجزیه آن و سقوط ترکهای جوان انجامید، دولت جدید ترکیه به رهبری کمال مصطفی پاشا بیشتر همت خود را برای اصلاحات داخلی صرف کرد و از رویه‌ای که دولت عثمانی در سیاست خارجی خود اتخاذ می‌نمود، اظهار تبری کرد. بر اثر این تحولات جایگاه هواداران جریانهای پان ترکی هم در جامعه ترکیه تا حدودی تضعیف شد، اما آنها همچنان به حیات سیاسی خود ادامه دادند و محدودیتی از طرف دولت برای پان ترک‌ها اعمال نشد. در هنگام بروز غائله پیشه‌وری در آذربایجان پان ترک‌ها هم براساس مسلک خود نسبت به وقایع آذربایجان موضع‌گیری نمودند و متأسفانه اکثریت آنها حتی در این موقعیت حساس - که حتی برای استقلال و تمامیت ارضی ترکیه هم بسیار خطرناک بود - از موضع خود دست برنداشته، با غرض‌ورزی در تمام مراحل بحران آذربایجان نسبت به مسائل

## ● بازتاب فائده پیشه‌وری در مطبوعات ترکیه

ایران اظهار نظر می‌کردند. مجله ملت، چاپ استانبول یکی از مجلاتی بود که عناصر پان ترک در آن نفوذ زیادی داشتند. این مجله در شماره ۱۸ خود، در ۳۰ مه ۱۹۴۶ مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی» منتشر کرد و در آن ضمن توهین و اهانت به ملت ایران و رجال ایرانی از ادامهٔ اغتشاش و بلوا در آذربایجان حمایت نمود.<sup>(۲۷)</sup> این در حالی بود که آذربایجان در اشغال فرقهٔ دموکرات بود. به دنبال رفع بحران آذربایجان و اعادهٔ اقتدار حکومت مرکزی در تبریز، با وجود آنکه جامعهٔ سیاسی ترکیه از این مسأله استقبال بسیار زیادی کرد و عمل ایران را در طرد نفوذ شوروی از منطقه مورد تقدیر قرار می‌داد، اما باز هم وابستگان جریانهای پان ترکی از حمله به ایران خودداری نمی‌کردند و با وجود آنکه عملاً در جامعهٔ سیاسی کشورشان امکان ابراز مانور چندانی نداشتند، تا جایی که می‌توانستند در مطبوعات سیاست‌های دولت ایران را در مسألهٔ آذربایجان مورد انتقاد قرار دادند.

میرزا بالا قفقازی یکی از این پان ترک‌ها بود که در شماره ۶۱۵ روزنامهٔ تصویر، مورخ ۴۶/۱۲/۱۳، در مقاله‌ای با عنوان «به مناسبت حوادث اخیر اتفاقاتی که در ایران می‌افتد» چنین اظهار نظر می‌کند: «ایران نشیمن اقوام مختلفی بوده است. شمار ترکها و فارسها در آنجا تقریباً مساوی و بر اثر سیاست فارس کردن مردم در آنجا زمینه برای تجزیه فراهم می‌باشد. به همین مناسبت جریانهای وابسته به مختاریت در آذربایجان از شمال به جنوب منتقل گشته و دو نفوذ بیگانه که تمایلات سیاسی آنها با هم جور در نمی‌آید، با یکدیگر در رقابت و مجادله بود. حوادث اخیر از رقابت و مجادلهٔ این دو نفوذ سیاسی پرده پوشی می‌نماید. موضوع انتخابات هم به این پیشآمدها اضافه شده است. چون انحلال مجلس مصادف دورهٔ اشغال بود از اینرو به موجب قانون اساسی بایستی ایران تخلیه شود تا انتخابات آغاز گردد. اشغال ایران به پایان رسید ولی مختاریت آذربایجان و سایر اتفاقات مانع انتخابات شد. در این هنگام که به انتخابات مبادرت می‌شود در مقابل دستهٔ چپ شمال، دستهٔ راست جنوب وجود دارد و با این ترتیب دولت خواهد توانست به سود خود بین آنها موازنه‌ای ایجاد کند. بر طبق آخرین خبرهای اصله، دولت شوروی هم می‌خواهد انتخابات تسریع گردد و هم پیمان نظامی بین ایران و شوروی بسته شود. آن وقت ارتش سرخ خواهد توانست به ایران کمک نظامی بکند یعنی به ایران اسلحه و مهمات معلم و هواپیما و لوازم جنگی بدهد و هم قوا بفرستد. هر چند که سازش بین ایران و

آذربایجان در مورد مختاریت به عمل آمده، ولی تمام قضایا حل و تسویه نشده است. علت اختلافات بر سر استانداری خمسه است که حاکم‌نشین آن زنجان می‌باشد. کسانی که به تاریخ و جغرافیای آذربایجان علاقه دارند هم اشتباه می‌کنند. مأخذ رسمی ایران ادعای ما را ثابت می‌نماید. از حیث اقتصادیات و از لحاظ انتوگرافی (قوم‌نگاری) سکنه قسمت مهمی از این نواحی را ایلات شاهسون و افشار تشکیل داده‌اند، که کاملاً ترک هستند. قسمت مزبور ناحیه‌ای حاصل خیز می‌باشد. سلطانیه - که مرکز ایلخانان بود - در این منطقه واقع شده و سابق بر این زنجان مرکز راههای بازرگانی بوده است. خلاصه موضوع اختلاف بر سر ولایت خمسه موضوع مرز آذربایجان می‌باشد. پس از آذربایجانی‌ها اهالی جنوب (فارس و خوزستان) به فکر جدایی از مرکز افتاده اغتشاش از شمال به جنوب سرایت کرد. چه از نظر باستان‌شناسی و غیره و چه از لحاظ جمعیت و زبان آذربایجان ایران متمم و بقیه آذربایجان شوروی است و همچنین خوزستان نیز بقیه و متمم عراق است که زیر نفوذ انگلیس‌ها می‌باشد. اهالی خوزستان عرب هستند حتی قسمتی از ساکنان این منطقه ترک می‌باشند تاریخ پیش از میلاد مسیح نیز این ادعا را به ثبوت می‌رساند به ویژه خوزستان میهن ایلام یعنی ترکها بوده است. دلیل دیگر این است که زبان آنها نه فارسی است و نه عربی. خوزستان علاوه بر اینکه حاصلخیز است در عین حال منبع نفت نیز می‌باشد. یکی دیگر از مناطق شورش هم استانداری فارس می‌باشد. اهالی آن ناحیه نیز کاملاً ایرانی‌الاصل نیستند و مرکب از ترکها و تازیان می‌باشند. مثلاً قشقایی‌ها اصلاً و کاملاً ترک هستند این عشایر ترک - که جمعیت آنها در سال [۱۹۲۰] به سیصد هزار نفر می‌رسید - صد هزار نفر سواره نظام داشتند. در سایر بلاد فارس نیز ترک نشیمن کرده‌اند و تعداد آنها خیلی می‌باشد؛ مثلاً خانواده قره‌گوزلو و غیره اصالتاً ترک هستند. شانزده سال قبل همین قشقایی‌ها با همکاری خوزستانی‌ها به رضاشاه پهلوی - که سیاست مرکزیت را پیگیری می‌کرد - شوریدند. اگر همین سیاست صریح مرکزیت را با سیاست آشکار فارس کردن مردم در نظر بگیریم، نمایان می‌شود که منشأ عصیان در برابر تهران چه بوده است و چرا زمینه برای این امر فراهم بود.<sup>(۲۸)</sup>

عابدین داور و آکشام چی از دیگر نویسندگان ترکیه بودند که در تحلیل مسائل ایران ملاحظات پان ترکی را مدنظر داشتند، البته آنها از میرزا بالایی قفقازی منصفانه‌تر به مسائل می‌نگریستند و نظری مساعد در برابر دفاع ایران از تمامیت ارضی و استقلال خود داشتند.



عابدین داور در روزنامهٔ جمهوریت، شمارهٔ ۸۰۱۷، مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶، در مقالهٔ «شکست خوردن سرخ‌های آذربایجان» می‌نویسد: «پس از پیشرفت چند روزهٔ ارتش ایران و زدو خوردهایی بی‌اهمیت، یاغیان آذربایجان تسلیم شدند. مطابق اخبار واصله شماری از نظامیان به سوی تبریز پیش می‌روند. پانزده هزار نفر از قبایل کرد که نسبت به تهران صداقت به خرج دادند به آنها ملحق شدند. عدهٔ شورشیان هفت هزار نفر بوده است. این نیرو را هواپیماهایی از ارتش ایران پشتیبانی می‌کرد. این ارتش نیروی موتوریزه نیز داشته، در صورتی که قوای شورشی از آن محروم بوده‌اند. همین که یاغیان آذربایجان اسلحه را به زمین گذاشتند، پیشه‌وری، رئیس آنها - که به هوچیگری پرداخته بود - مفقودالاضر شد و از میدان در رفت. بدیهی است به کجا رفته از مرز خارج شده نزد آقایان خود رفته است. چون اکثریت اهالی آذربایجان ترک هستند، در درخواست خود راجع به نائلیت به مختاریت اداری ذبحق بوده‌اند، ولی آنهایی که پیشقدمی در این باب می‌کردند، دست‌نشاندهٔ شوروی‌ها بوده‌اند و به نام و به حساب روسیه کار می‌کردند. به همین جهت هم به نظر ایرانی و هم به نظر آذربایجانی خائن به میهن شمرده می‌شدند و چون آذربایجانی‌ها ملتفت و متوجه آن بودند، لذا از نامبرده پیروی نکردند. از روی این اصل است که با وجود رسیدن پول، اسلحه و مهمات از کشور شوروی و وارد شدن آذربایجانی‌های شوروی دارو دستهٔ پیشه‌وری تنها توانستند یک ارتش مرکب از هفت هزار نفر تشکیل دهند و چون آن هم به زور بوده است، لذا پس از مختصر زدو خورد متفرق گشتند به این ترتیب سرکرده‌های هوچی و سرخ آذربایجان که چند روز پیش مدعی بودند به سوی تهران پیش می‌روند در اسرع وقت ممکن به طرف شمال فرار کردند از قرار معلوم پس از اینکه روسها سربازان خود را عقب کشیدند پیشه‌وری در آذربایجان به بلوف فرمانروایی می‌کرده است. روزنامه آتش می‌نگارد: سفیر شوروی جناب آقای احمد قوام را چنین تهدید کرده است که ورود قوای دولتی به آذربایجان با قرارداد موجود در بین طرفین منافات دارد. این رویه تنها تهدیدی به مرز شوروی نبوده کمکی است به مرتجعان با این اوضاع سوویت‌ها نمی‌توانند به تماشای اوضاع اکتفا نمایند. این ادعا که داخل شدن نیروی مرکزیه آذربایجان تهدیدی است جهت شوروی واقعاً خنده‌آور می‌باشد. حوادث نشان خواهد داد که مسکو در برابر شکست سرخ‌های آذری دست به چه اقدامی خواهد زد. درسی که از این واقعه می‌توان گرفت عبارت از اینست که سکنهٔ آذربایجان به اندازه‌ای از ظلم

و فشار شوروی‌ها به ستوه آمده و از دست آنان مستأصل گشته بودند که در نخستین فرصت راه نجات را در پیش گرفتند. مقدرات سایر کشورها که در تحت اشغال شوروی می‌باشند به همین نحو تجلی خواهد یافت. کسانی که در کرملین به ذوق و صفا و کیف و تفریح پرداخته‌اند، چون متوجه این امر هستند لذا سعی می‌نمایند که آشتی را حتی‌المقدور به تأخیر و تعویق اندازند.» (۲۹)

آکشام چی هم در شماره ۱۰۱۱۲ روزنامه آکشام، مورخ ۱۳/۱۲/۱۹۴۶ در مقاله «یک صدای صمیمی که به نام همسایگی و دوستی تمنا داریم در ایران نشنیده شود»، در مورد اوضاع ایران می‌نویسد: «مقاومت در آذربایجان خاتمه پذیرفته ارتش ایران وارد تبریز شده این واقعه موفقیت بزرگی است که نصیب ایران گشته است، زیرا جلو تجزیه را گرفته و ایران به تمامیت ارضی خود نائل آمده است. آیا موضوع آذربایجان و ایران تمام شد؟ آیا دولت شوروی از آمال خود صرف‌نظر کرده است؟ فعلاً می‌خواهیم در این خصوص اظهارنظر نمائیم. نتایج و تأثیرات سیاسی این موضوع را بعداً تشریح خواهیم کرد. قضیه‌ای که امروز می‌خواهیم در مورد آن قلم‌فرسایی کنیم غیر از اینها بوده، عبارت از مراتب زیر است: بر همه معلوم است که موضوع آذربایجان به چه نحوی رخ داده و ساکنان آن هدف اغراض چه کسانی قرار گرفته بودند. پیشه‌وری از مرز خارج شده نزد آقایان خود رفت. اهل آذربایجان نیز قیام کرده به ارتش ایران کمک کردند. کمیته مرکزی حزب دموکرات در آذربایجان نیز به وسیله رادیو اعلان کرده کسانی که طرفدار تفکیک تبریز از تهران هستند به میهن خود خیانت کرده‌اند همه می‌دانند که اکثریت اهالی آذربایجان ترک هستند. باز هم بر همه کس هویدا است که رژیم ملی با افراط رضاشاه پهلوی سعی کرد که ترکهای آذربایجان زبان مادری خود را فراموش کنند؛ این قبیل اشخاص باز هم هستند. هنگامی که افکار عمومی در ترکیه از وقایع ناگوار ایران دلسوزی می‌کردند، یکی از جراید ایران زبان ترکی را تمسخر و رسوا می‌کرد. متأسفانه چنین پیشامدهایی از یادمان نرفته است. ملت ترک که استقلال و تمامیت ایران دوست و همسایه را از ته دل آرزومند است، چشمش حالا به آذربایجان افتاده تا ببیند چه حرکت‌ها و رفتاری از ارتش ایران در آن صفحات سرخواهد زد؟ ملت ترک که اخیراً از مظالم اعمال شده توسط عاصیان سرخ نسبت به ترکهای مقیم بالکان متألم گشته، اطمینان دارد دولت ایران نسبت به ترکهای آذربایجان مانند دولت‌های

تمدن رفتار خواهد کرد. مقدور است ملت‌های ترک و ایران امروز و فردا از نزدیک به هم پیوند خورند. به نام دوستی و صمیمیت محکم از طرفین می‌خواهیم که این صدای ما در ایران مسموع گردد و به آن اعتنا کنند.»<sup>(۳۰)</sup>

واکنش پان ترک‌ها به مسائل آذربایجان به این سه مقاله محدود نماند و نسبت به تحولات آذربایجان واکنش‌های بسیار تندی نشان دادند که مغرضانه بودن آن بر اولیای دولت ترکیه هم معلوم بود و وزیر امور خارجه این کشور در ملاقات با سفیر ایران از این مسأله ابراز تأسف نمود. از جمله اقدامات تحریک‌آمیز پان ترک‌ها می‌توان به مقالات منتشره در مجلات شرق یولو و ترک چیلک در بهار ۱۹۴۷م اشاره کرد که عمدتاً به وسیله یکی از نویسندگان پرشور پان ترک به نام محمدصادق آران به نگارش درآمده بود.<sup>(۳۱)</sup> با وجود این مقالات و رویه منفی که پان ترک‌ها در برابر مسائل ایران در سالهای ۶-۱۳۲۴ش / ۷-۱۹۴۵م اتخاذ کردند، آن چیزی که مسلم است این مطلب می‌باشد که جامعه سیاسی ترکیه و مطبوعات این کشور در هنگام بحران آذربایجان از مواضع ایران به گرمی پشتیبانی کرده و با درک درست از منافع ملی کشورشان، خط‌مشی سیاسی ایران را در این هنگامه خطرناک مورد تقدیر قرار دادند.

پی‌نوشت‌ها

۱. لوین لونی بلان، زندگی شاه عباس، ترجمه دکتر ولی‌الله شادان، تهران ۱۳۷۵، ص ۵۴.
۲. پیشین، ص ۱۵۹.
۳. برای آگاهی از خشم ایرانی‌ها در برابر سیاست‌های پان‌ترکیستی دولت عثمانی در جنگ جهانی اول نک: دیوان عارف قزوینی، تهیه و تنظیم دکتر رضازاده شفق، برلین ۱۳۰۳، ص ۲۴۶، شعر عارف خطاب به سلیمان نظیف، ادیب ترک.
۴. احمدعلی سبهر، ایران در جنگ بزرگ، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۳۶.
۵. این مطلب اشتباه است و مادر محمدرضا شاه نسبتی با قاجاریه ندارد. تاج‌الملوک آیرملو، مادر محمدرضا شاه پهلوی از قفقازی‌های مهاجر بود که به ترکی تسلط کامل داشت.
۶. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی استانبول، پرونده ۱۱۱، سند شماره ۸۴۲، مورخ ۱۳۲۴/۴/۱۳.
۷. برای آگاهی از طغیان نظامی مشهد توسط افسران توده‌ای و سرکوب آنها توسط رئیس وقت ستاد ارتش ایران سرلشگر ارفع، نک: فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۶۸.
۸. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی استانبول، پرونده ۱۱۱، سند شماره ۱۲۵۹، مورخ ۱۳۲۴/۶/۷.
۹. پیشین، پرونده ۱۱۱، شماره ۱۰۴۱، مورخ ۱۳۲۴/۵/۱۰.
۱۰. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۷۰۵، مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۶.
۱۱. پیشین.
۱۲. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۳۷۱، مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۴.
۱۳. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۴۸۲، مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۵.
۱۴. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۶۲۰، مورخ ۱۳۲۵/۳/۸.
۱۵. پیشین.
۱۶. پیشین.
۱۷. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۲۷۳۷، مورخ ۱۳۲۵/۱۰/۱۴.
۱۸. پیشین.

۱۹. پیشین.
۲۰. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۲۵۹۷، مورخ ۱۳۲۵/۹/۲۷.
۲۱. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۲۵۳۷، مورخ ۱۳۲۵/۹/۲۷.
۲۲. پیشین.
۲۳. پیشین.
۲۴. پیشین، اسناد نمایندگی از میر، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۵۲۴، مورخ ۱۳۲۵/۹/۲۶.
۲۵. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۴۹۹، مورخ ۱۳۲۵/۹/۱۶.
۲۶. استالین پس از جنگ جهانی دوم اطلاعاتی دریافت کرد. او پس از مطالعه این نقشه به مناطق جنوبی قفقاز اشاره کرد و گفت: در اینجا این مرز را دوست ندارم. او خواستار این بود تا استانهای شمال شرقی ترکیه و آذربایجان ایران در مناطق نفوذ شوروی قرار داشته باشند. در این باره نک: رزال گریوز، «نقشه محوری ایران در مناسبات شرق و غرب طی جنگ جهانی دوم»، ترجمه مریم بهرامیان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۲، تهران بهار ۱۳۷۹.
۲۷. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی استانبول، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۷۸۹، مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۵.
۲۸. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۲۵۹۶.
۲۹. پیشین.
۳۰. پیشین.
۳۱. پیشین، پرونده ۱۱۹، سند شماره ۱۸ و ۱۲۲، مورخ ۱۳۲۵/۱۱/۲۳ و ۱۳۲۶/۲/۱۴.



پڙهه ڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی